

وحدت جهانی بشر :

ایده‌ای، مافوق ملیتها

در مقالات پیش موضوعات زیر را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم :

۱ - دولت پرستی، در قرون جدید در کشورهای غربی پدید آمد ، در قرن نوزدهم حرکت سریعی به آن داده شد ، و در قرن بیستم مهم‌ترین عامل تاریخ تحولات این قرن گردید ، این ارمنان در همین قرن از غرب به شرق آمد و جوامع شرقی ملیت را اساس جامعه‌های خود قرار دادند .

۲ - در قرن ما «ناسیونالیسم» برای ملل استعمار شده و کوچک‌مهمترین عامل ستاوت و در برابر توطئه‌های استعمار و امپریالیسم میباشد ولی در عین حال نوع تازه‌ای از امپریالیسم از «ناسیونالیسم» زائیده شده و از این راه ناسیونالیسم ، خود عامل جنگها ، اختلافات دایمته دار سیاسی و نظامی و اقتصادی شده است .

* * *

بار دیگر یاد آور میشویم شرایط خاص جهان حاضر آنچنان است که در هم ریختن بنای «ناسیونالیسم» ملتها مساوی با پیشرفت «امپریالیسم» و «نشو و کلیان ناسیونالیسم» است . ما باین حقیقت کاملاً واقف هستیم و منظور ما از بیان طرح و جامعه جهانی اسلام، هرگز این نیست که بگوئیم ملتها را کوچک و ضعیف باید دست از احساسات ملی خود بردارند و با دست خود در امری برای پیشرفت مقاصد امپریالیسم جهانی، صاف کنند .

مادر این مقالات یک طرح جهانی را بررسی میکنیم که البته تحقق آن احتیاج به پیدایش شرایط گام‌آه خاص جهانی دارد و تا آن شرائط ایجاد نشده و تشکیل جامعه جهانی انسانی دور از هر نوع هدف امپریالیستی و نه بدست امپریالیستها ، مقدور نگشوده نمیتوان دست به پیکر احساسات ملی زده ها زد و آنرا ست نموده ولی توجه به این واقعیت مسلم مانع از این نمیشود که مطرح یک جامعه جهانی را که بر «مافوق ملیتها» و بر مقیاس کاملاً جهانی و انسانی استوار است مورد بحث و مطالعه قرار دهیم ، اگر بنا به شدتها در باره مکتبها و نظامها و طرحهایی بحث شود که شرایط تحقق آنها نقداً موجود فراهم است میباشد بحث در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که مظهر عالیترین آمال و افکار بشری است موقوف شود ، آرزو که مسئله «حقوق بشر» را فلاسفه و دانشمندان مورد بحث و گفتگوی دقیق قرار دهند و در اطراف آن به کنگاش و مطالعات و اظهار نظرهای دایمته دار و عمیق پرداختند ، هیچ شرط نقدی برای اینکه این حقوق در جهان به

رسمیت شناخته شود نبود، و فریاد حقوق بشر، صدای بودا آشنا که به گوش جامعه ما و زمامداران وقت کاملاً تازه و نامألوس می‌آید اما این ناآشنایی و موجود نبودن شرایط مانع از بحثها و فریادها و دادن شعارهای داغ و تشکیل کنفرانسها و سمینارها در پیرامون آنچه اسم جذاب «حقوق بشر» داشت نشد تا اینکه این صدای ناآشنا در سال ۱۹۴۸ از سازمان ملل، بزرگترین مجمع جهانی انسانها بگوش رسید. در قوانین اساسی بسیاری از کشورها وارد شد و امروز هفتاد و سه کشور از کلمه «حقوق بشر» در قلموس خواستهها و افکار و آرزوهای انسانی پیدانمیشود و در بسیاری از نقاط جهان همین حقوق وارد مرحله عملی زندگی شده و جای خود را بخوبی باز کرده است.

بنا بر این نباید بحث در پیرامون طرح جامعه جهانی اسلام را بحثی ممنوع بدانیم نباید بگوئیم حالاً که نمیشود به علل شرایط خاص جهان حاضر و وضع و نقش خاصی که ناسیونالیسم در مقابل استعمار و امپریالیسم دارد دست به پیکر «ملک پرستی» زد پس هیچ بحثی در طرح مخالف با «ملت پرستی» نکنیم، ما این طرح جهانی و انسانی را در این مقالات مورد مطالعه و تحقیق قرار میدهیم، طرحی که بر اساس وحدت جهانی بشر و بحساب نیارودن احساسات ملی طلبتها و القاء امتیازات ملی و جمع کردن این بساط جدائی و پراکنندگی و اختلاف، استوار است، امروز این طرح عمیق و انسانی را میشناسانیم و از این راه آگاهی مسلمانان را به فلسفه سیاسی جهانی اسلام بیشتر میگردانیم.

یک جامعه جهانی طبعاً نمیتواند برای حسابها و امتیازات قومی و ملی ارزش قائل شود در جامعه نوظهور اسلامی هم که بدست پیامبر اسلام تأسیس شده امتیازات مبتنی بر عناصری که امروز مشمولیت بشمار میآید القاء شد، امروز اتحاد در نژاد، زبان، مذهب، سوانح تاریخی و اشتراک در آداب و سنن و فرهنگ از عوامل مهم اشتراک در ملیت واحد بشمار میرود، کسانی که در این عناصر با هم متحدند ملت واحدی را تشکیل میدهند و قومیت و نژاد ای به وجود نمیآوردند.

اسلام برای این عناصر هیچ حساسی باز نکرده و میکند و هیچ کدام از آنها را موجب امتیاز و جدائی انسانها از یکدیگر بشمار نمیآورد اسلام تأکید میکند که نباید این عوامل را اساس امتیازات و جدائی جامعه قرارداد.

در عصر ظهور اسلام، اعراب به نژاد عرب افتخار و مباهاات مینمودند و بر اساس نژاد عربی خود را ممتاز از دیگران میشماردند، یهود خود را «شعبه الله» (ملت برگزیده خدا) بشمار میآوردند و میگفتند «بنی اسرائیل» بر اساس همبستگی خونی و وحدت نژادی قریش انان خداوند و بر همین اساس امتیازات خاصی دارند اما قرآن که در راه تأسیس یک جامعه جهانی بود با اساس این دونوع ملیت مبتنی بر وحدت نژادی سرسختانه مبارزه کرد و فرموده ای مردم ما شما را از یک مردودن آفریدیم و بشکل دستها و قبایله انان در آوردیم تا همدیگر را بشناسید و تا که امیرترین شادتر نزد خدا با تقوی ترین شما است (۱)

«بقیه در صفحه ۶۶»

(۱) و یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و نسلان لئلا تعرفوا ان اکرمکم



دوره اول از مجله علم و ادب

تال جامع علوم انسانی

و به یاد نویسنده محترم

(بقیه از صفحه ۶۵)

پیامبر اکرم بارها با تأکید میفرمود: **«اینها الناس کلکم آدم و آدم من تراب لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی»**؛ همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است عرب نسبتواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به تقوا.

در مقام بارز با ملیت‌مندی برداشتن مذهب خاصی که گاهی دستاویز بود و نصاری میشد و میگفتند هر کس یهودی و یا مسیحی نباشد در سنگار نخواهند قرآن فرمود: «وهر دو نماری ادعا میکنند کسی وارد نیست» که از یهود و نصاری باشد، این آرزو نیست که آنها ساخته و پرداخته اند، بگو اگر راست میگوید بر این ادعا دلیل بیاورد. آری تنها آنکی که خود را در برابر خدا تسلیم سازد و نیکی کاری پیشه کند پادشاهش بیکواختما میگیرد و وحشت و اندوهی برایش نیست (۱) قرآن مجید اینچنین عوامل و عناصر قومیت و ملیت را از میان برداشت و پیامبر اکرم که تاسیس کننده جامعه ملیت‌ها و جهانی اسلامی بود علاوه بر ملیت‌های مختلف را در جامعه اسلامی مجتمع ساخت و رنگ و بوی ملیت‌های خاص را از آنها باز گرفت. در مجلسی که مسلمانان از سه ملیت مختلف (مسلمان فارسی، از ایرانیان و سبیب روسی، از روم و بلبل حبشه) از افریقا دعوت کردند آمدند بودند مدی بنام «قوس بن ساطیه» که از «عرب» بود و در وقت موعیت محسوس و ممتاز این سه نفر را که بخاطر یکی لوی المادشان در میان مسلمانان داشتند بیاد آورد چنین گفت: این اوس و خزرج (از عرب) بودند که باقیام خود این مرد (رسول الله) را یاری کردند دیگر این «سه بیگانه» چه میگویند و چه کسی آنها را دعوت به یاری پیامبر کرده است و وقتی پیامبر از این جریان اطلاع پیدا کرد غضبناک شد و مردم را در مسجد جمع نمود و چنین فرمود: خدا یکی است، پدر شما یکی است، دین شما یکی است و هر بیت (کشما به آن افتخار میکنند) نه از ناحیه پدر شماست و نه از ناحیه مادران. عربیت تنها زبان شماست (۲)

→ **عندالله اتقیکم...** سوره حجرات آیه ۱۳ در شأن نزول این آیه گفته شده: پیامبر به «بلال» دستور داد بالای کعبه برود و آنان بگوید «حارث بن هشام و عتاب بن امیه» از این موضوع غضبناک شدند و گفتند: آیا پیامبر میخواهد این بنده سیاه را اذان بگوید؟ در این هنگام بود که آن بوقی نال شدند و بساط افتخار بر ویستامثال «حارث» و «عتاب» و «حسرت» و «میت» بلال و ماتند او را به خاطر بودن از نژاد سیاه دهم پیچید، باید توجه داشت که اعراب سیاه بودن را در برابر عربیت، پست میدانستند و در برابر سفید پوست بودن را و بدین ترتیب از نظر آنها عربیت در مقابل سیاه بودن قرار داشت. (۱) و قالوا لیدخل الجنة الامن کان مؤدأ اوصاری تلك امانیهم. قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین بلی من اسلم وجهه و هو حسن قلم اجره عند ربی و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون بقره آیه ۱۱۱-۱۱۲

(۲) اعراب بهم پیوستگی در مسئله عربیت را یک مسئله نژادی میدانستند و پیامبر با این کلام خود این حقیقت را بیان کرد که عبسنگی در نژاد حاصتد عبسنگی دور ادرایا یکدیگر یک مسئله اسبیل ادنی که موجب امتیازات خاص در آن نژاد شود نیست بلکه این نوع عبسنگی چیزی جز اشتراك در زبان و مانند آن نیست. علم امروز ثابت کرده که مسئله مستند و باهوش بودن نژاد-

پیامبر اکرم افتخار به اقوام گذشته را یک حالت آلوده میخواند و میفرمود: «آیا آنکه بقومیت خود تمنا می‌کنند، اینکار را رها کنند و بدانند که آن مایه‌های افتخار، چیزی جز ذفالی از ذغال جهنم نیستند اینان باید بدانند اگر اینکار را رها نکنند، در نزد خدا از جمل هائی که «کثافات» را با خود حمل میکنند پست ترند (۱)

از نظر متون و مدارک اسلامی این مسئله کاملاً روشن است که قومیت و ملیت در اسلام ارزش ندارد و حالا باید دید اسلام جامعه جهانی خود را بر چه اساسی بنیان می‌نهد؟



جامعه اسلامی بر مافوق هر نوع ملیت تأسیس می‌شود: «مافوق ملیت‌ها»، یعنی وحدت جهانی بشر و تأمین کمال و سعادت برای همه انسانها». - حا معنای ملی بر اساس ملیت خاص در تأمین مصالح، خصوص همان ملت استوار میشود ولی جامعه جهانی اسلام بر اساس انسانیت از آن و مصالح عالمه‌اش! این دید وسیع است که تمام توده‌ها از نژادهای گوناگون و زبانها و فرهنگهای مختلف و حتی با ذممه‌های مختلف (۲) همگی عضو جامعه جهانی اسلام میشوند.

پیامبر اکرم (ص) حاصه فوظهور اسلامی را بر این اساس وسیع بنیان نهاد و علی (ع) در فرمان مالک که اشتراک است در باره آن سخن گفت و مالک که این حقیقت از نژادهای متوجه ساخت، علی اصول و وظائف مالک را در اداره جامعه عمر که اکثریت آن از غیر مسلمانان تشکیل شده بود چنین بیان داشت:

این فرمانی است که بنده خدا علی و سایر المؤمنین به مالک بن حارث اشتر میدهند هنگامی که او را به حکومت مصر منصوب داشته برای: جمع آوری خراج مصر، دفاع از دشمن، پیشبرد بخشیدن به حال توده‌اش و آباد ساختن شهر و روستایش؛ از این جملات کاملاً پیداست که اصلاح وضع توده مردم مصر و آباد و پر رونق ساختن سرزمین کشور از اصول برنامه مالک بود و این در کشوری که مسلمانان تنها قسمتی از مردم آن را تشکیل میدادند و بقیه از قبایط و غیر قبایط و نژاد و نوع ملیت مختلف و مذاهب مختلف بودند جز بر اساس وحدت انسانی و تأمین مصالح همه انسانها نبود. آری علی به مالک دستور میداد برنامه‌اش مراعات مسالحت تمام انسانهای عمر باشد و اینست الکوئی که در جامعه جهانی اسلام باید مقیاس عمل باشد.

→ خاصی جز اساساً نیست و برتری نژاد از نظر علمی کاملاً مردود است. در حالی که اشتباه اعراب هم همین بود که گمان میکردند صرف فهم بستگی در نژاد امتیاز آور است همانطور که فهم بستگی ادنی در یک خانواده ممکن است بطلت وجود استعداد و نبوغ خاص در آن خانواده موجب امتیاز باشد و پیامبر اکرم در کلام فوق همین اشتباه را نفی نمود و فرمود عربیت تنها اشتراک در زبان است و بس. (۱) لیدعن رجال فخرهم باقوام انما هم فخر من فخر جهنم. اولیکنین اهلن علی الله من الجنان التي تدفن باقیها الثن سنن او بود اول جلد دوم صفحه ۶۲۴ نقل از مقاله آقای مرتضی مطهری در شماره ۴ سال هشتم مجله مکتب اسلام.

(۲) تهیه مسئله را در مورد یهود با وسیع‌بینان و مجوسی‌ها عمل گرفته‌اند، و در مورد پیروان ادیان دیگر، به استثنای بت پرستان، بنظر ما جای بحث باقی است.

و به این کیفیت جامعه جهانی اسلام تنها بر اساس تأمین مصالح مسلمین استوار نبوده بر اساس تأمین مصالح عموم بندگان خدا استوار است (۱) و اینکه در طول تاریخ اسلام جامعه اسلامی به دارالاسلام نامیده شد و خارج آن به «دارالحرب» این مرکز به این معنی نبود که جامعه «دارالاسلام» هدفش تنها تأمین مصالح مسلمین بود، زیرا در داخل همین «دارالاسلام» توده های مختلفی از ملیت های و ادیان گوناگون و نژادهای مختلف زندگی میکردند و در این جامعه (دارالاسلام) مصالح همه آنها ملاحظه و تأمین میشد (چنانکه در فرمان مالک اشتر در خصوص تأمین مصالح عموم بندگان خدا و همه مردم مصر تأکید فراوان شده در حالیکه آنروز که این فرمان صادر شد تعداد مسلمین کشور مصر کاملاً ناچیز بود و اکثریت با پیروان ادیان دیگر بود)

جبهه گرفتن «دارالحرب» در برابر «دارالاسلام» حالتی بود که از توقف پیشرفت جامعه اسلامی پیداشده بود و با وضع خصومت آمیزیکه ساکنین «دارالحرب» در برابر «دارالاسلام» داشتند طبیعاً با توجه به مصالح افراد خارج از «دارالاسلام» معنی و مفهومی نداشت و به اصطلاح بطور قهر مرزهای اسلام محدود خاص «دارالاسلام» محدود شده بودند اینک مسلمانان میخواهند تحت این عنوان بکململیت خاص مبتنی بر مذهب خاص بوجود آورند بطوریکه هیچ غیر مسلمانی را مورد توجه قرار ندهند.

در پایان اشاره به یک نکته اساسی ضروری میدانیم و آن اینست که در روش بر خورد با ملیتهای گوناگون فراتر از حسی میان حکومت جهانی اسلام و حکومت به اصطلاح جهانی کمونیس وجود دارد، کمونیس در راه تأسیس حکومت جهانی اش همه چیز را در زیر چرخهای انقلاب و سپس در زیر فشار دیکتاتوری پرولتاریائی، خرد میکند و برای هیچ ملتی هیچ چیز از گذشته اش باقی نمیگذارد و حتی ادب و سنن شایسته را که ملتها از گذشته بیست آورده اند از دستشان میگیرد و به این ترتیب همه گذشته و اندوخته های فکری و معنوی ملتها در قرآن نگاه انقلاب جهانی کمونیس نابود میشود (۲) ولی اسلام در راه تأسیس جامعه جهانی اش اندوخته های معنوی و آداب و سنن نیکوی ملل را از میان نمیبرد و همه آنها را چون سرمایه های ارزنده ای حفظ میکند علی (ع) در فرمان مالک اشتر نوشت:

سنت شایسته ای را که این ملت (ملت مصر) سینه بسینه (و نسل بد نسل) به آن عمل کرده اند و مایه وحدت و همبستگی توده و خیر و صلاح رعیت شده است نشکن و سنتی احداث نکن که به این سنن و روشهای گذشته ضرر رساند، که در اینصورت بنیادگران این سنن پاداش نیک خود را برده اند و ولی و بال شکستن آنها بر گردن تو خواهد ماند (۳).

(۱) در بحث (جهاد) دوباره به این مطلب باز خواهیم گشت.

(۲) این وضع نتیجه طبیعی تصویری است که کمونیس از تضاد و تکامل طبقات اجتماعی دارد و در حقیقت کمونیس با این عمل خود تکامل طبقات اجتماعی را تسریع میکند!

(۳) ولاتنقض سنة صالحه عمل بها صدور هذه الامة واجتمعت بها الا لاتفصلت علیها الرعية ولا تجد سنن من مضی بلکه السنن فیکون الاحر لمن سنها والوزر علیک بها هتت منها (نهج البلاغه فرمان مالک اشتر).